



مسیحیان و ادویه

پرتغالی‌ها در هندوستان

نوشته ژان کوریا آلفونسو

جغرافیایی، یک نوآوری انقلابی در نقشه‌کشی بعمل آمد و به دنبال آن، پس از اکتشافات عظیم، پرتغال مرکز اروپایی دانش جغرافیا و نقشه‌کشی شد. نقشه معروف جهان‌نمای آلبرتو کانتینیو (۱۵۰۲)، قدیمی‌ترین نقشه تاریخ‌دار پرتغالی است که کشف هندوستان بدست پرتغال را رسم و توصیف می‌کند. (رک صفحات رنگی وسط مجله).

با وجود این پرتغالی‌ها فقط کشتی‌رانی و نقشه‌برداری نکردند؛ آنها تجارت هم کردند، سرزمین‌ها را فتح کردند و در آنها سکونت گزیدند. حکومت پرتغالی‌ها در سواحل و دریا‌های افریقا و آسیا بطرزی غریب و بنیانی با آغاز توسعه دریایی و مسیحیت توأم بود که قبل از هر چیز دنیای جدید را از قرون وسطی جدا می‌کند. این نقطه در حقیقت نقطه آغاز عصری جدید بود، چون قبل از اکتشافات مردم شبه‌جزیره ایبری، مهمترین ویژگی تاریخ تمدن بشر، پراکندگی و انزوای شاخه‌های مختلف نوع بشر بود.

بنا به گفته باکسر «این پیشاهنگان پرتغالی و فاتحان کاستیلی از حاشیه غربی دنیای مسیحیت بودند که خوب یا بد، شاخه‌های خانواده عظیم بشر را که وسیعاً از یکدیگر مجزا بودند به یکدیگر نزدیک ساختند. قبل از هر چیز آنها بشر را از اینطرف، اگر چه بمقدار اندک، متوجه یگانگی بنیانی خود ساختند.»

در اثر ارتباطات تجارتمندی به این اتحاد مفهوم جدیدی داده شد. دو نیمکره یکدیگر نزدیک‌تر شدند و تجار اروپایی که سرگرم تجارت در سواحل بودند، با ایجاد ارتباط بین هندوستان، آسیای جنوب شرقی، چین و ژاپن، به نزدیک‌تر شدن بخشهایی از آسیا نیز کمک کردند.

پرتغالی‌ها، روش بازرگانی سودآور در نواحی متمدن‌تر را نیز، به اروپائیان آموختند و با وجود اینکه نسبت به ملت و شاهزادگان خود اعمال زور و خشونت می‌کردند روابطشان با حکام محلی، بطور کلی، بر پایه احترام متقابل و حتی برادرانه بود.

علی‌رغم اعتقاد عموم توجه پرتغالی‌ها بیش از کشورگشایی متوجه تجارت بود. در قرن شانزدهم، در تمام متصرفات پرتغال، احتمالاً بیش از ۱۰۰۰۰ پرتغالی قادر به کار وجود نداشت. فکر اینکه با چنان تعداد کمی بتوان هندوستان را فتح کرده، بر آن حکومت کرد، احمقانه بود. در عین حال عبارت «ایالت هندوستان» هم

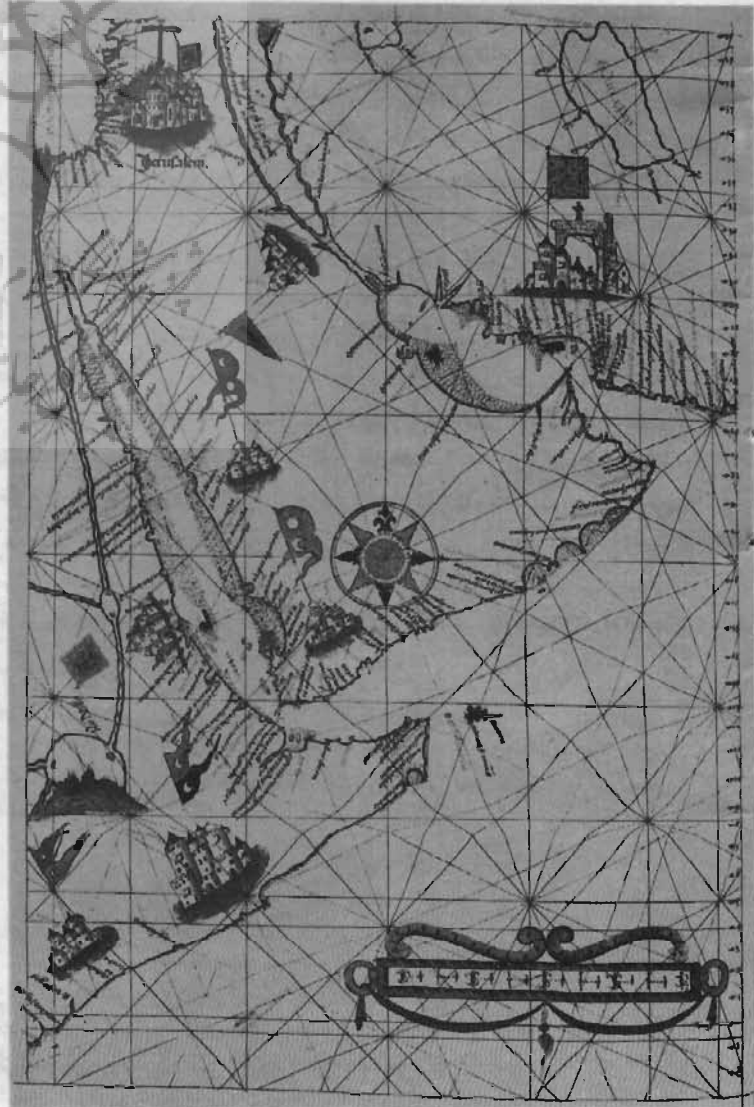
تصویری از کتاب وستنهوس casanatense codex دال بر حضور پرتغالی‌ها در چین. پرتغالی‌ها در سال ۱۵۱۳ به چین رسیدند.



لوزیاده، شاهکار کاموش، حماسه ملی پرتغال، داستان ملتی کوچک را که در مدتی اندکی بیش از یک قرن پرچم و دین خود را تا دوردست‌ها، به آنطرف دریاها، به آفریقا، برزیل و حتی ژاپن برد، بازگو می‌کند. باسرایش درباره «قهرمانانی که پس از پشت‌سر گذاشتن پرتغال راه را برای رسیدن به سیلان و آنطرف‌تر، از دریا‌هایی که هیچ‌کس قبلاً در آنها کشتی نرانده بود، باز کردند.» به ما خاطر نشان می‌کند که در قرون پانزدهم و شانزدهم میلادی پرتغال نقش مهمی را در گشودن «نقشه بزرگ انسان» با آغاز سفر بزرگ واسکودوگاما به هندوستان در سالهای ۱۴۹۷ تا ۱۴۹۸ بازی کرده است.

ما در اینجا علل نهفته در پس عصر اکتشافات را بررسی نمی‌کنیم، بلکه به ذکر این نکته بسنده می‌کنیم که بنا به اظهار مورخ بریتانیایی، چارلز باکسر، چهار انگیزه اصلی که الهام‌بخش پرتغالی‌ها برای اینکار بود به ترتیب تاریخ عبارت بودند از شوق جهاد، آرزوی بدست آوردن طلای گینه، جستجو برای پرستر جان^۱ و جستجو برای ادویه.

انگیزه آنان هر چه که بود، پرتغالی‌ها با اکتشافات خود، نه تنها محدوده دنیای ناشناخته برای اروپائیان را وسعت بخشیدند، بلکه تا حد زیادی نیز برای درست‌تر نشان دادن آن کمک کردند. در پایان قرن شانزدهم با معرفی مقیاس عرض





بخشی از یک فرس فلاندی که در اوایل قرن شانزدهم بدستور شاه پرتغال بافته شد. این فرس نمونه زیبایی از تاثیر موضوع‌های شرقی بر هنر آن دوره است و بعضی از حیواناتی را که پرتغالی‌ها در بازگشت از سفرهایشان از آن دیار به همراه آورده‌اند نشان می‌دهد.

بندری با موقعیت طبیعی عالی بود و از نظر پایگاه دریایی نسبت به کوچین موقعیت بهتری داشت. این فتح فرماندهان هندی را هم متقاعد ساخت که پرتغالی‌ها قصد اقامت دارند. پرتغالی‌ها با عزیمت به طرف شمال در امتداد ساحل غربی هند، بنادر بسیم، بمبئی، دامان و ریو را هم تسخیر کردند.

پرتغالی‌ها اولین اروپائینی بودند که در هند مستقر شدند و آخرین آنها که آنجا را ترک گفتند. باید حدود چهارونیم قرن از اشغال گوا می‌گذشت تا در سال ۱۹۶۱، برچم پرتغال در آن ناحیه پائین کشیده می‌شد، در طول این مدت آنها، در مقایسه با هلندی‌ها، انگلیسی‌ها و فرانسوی‌ها در دیگر نقاط هندوستان، ریشه‌های عمیق‌تری در هند دوانیدند. فقط مسافرت در امتداد سواحل غربی هند برای مشاهده رد پای حضور پرتغالی‌ها کفایت می‌کرد. دین، زبان، معماری، موسیقی و آشپزی زمینه‌هایی هستند که ما می‌توانیم ویژگی‌های پرتغالی‌ها را در آن بخوبی مشاهده کنیم.

همانطور که واقعه نگار پرتغالی «ژان د باروش» در سال ۱۵۴۰ نوشته است، «تفنگ‌ها و ستونهای یادبود پرتغالی‌ها که در افریقا، آسیا و جزایر بی‌شمار دیگری، خارج از مرزهای سه قاره باقی مانده، ایزاری مادی است و گذشت زمان ممکن است آنها را نابود سازد. ولی دین، آداب و زبان پرتغالی‌ها که مانند نهال در این سرزمین‌ها غرس شده، از بین نخواهد رفت». اگرچه ممکن است این پیش‌بینی خوش‌بینانه باشد، ولی در حقیقت هم‌اکنون مدت چهار قرن و نیم از دوام آنها می‌گذرد.

۱ - پادشاهی افسانه‌ای که در اروپای قرون وسطی فکر می‌کردند بر کشوری مسیحی در آسیای مرکزی حکومت می‌کند. گزارشات بعدی، بویژه گزارشات مکتشفین پرتغالی، محل حکومت او را در اسیوی نشان می‌دهد.

ژان کوریا آلفونسو، کشیش گواهی از فرقه یسوعیان هند، رئیس مؤسسه تاریخ و فرهنگ هندی هراس در بمبئی و سردبیر مجله مؤسسه به نام ایندیکا است. او قبلاً استاد تاریخ در کالج گزویه بمبئی بود و درباره تاریخ هند و پرتغال سمینارهایی ترتیب داد. از جمله آثار منتشر شده او نامه‌های یسوعی و تاریخ هندوستان انتشارات دانشگاه آکسفورد، بمبئی، ۱۹۶۹، است.

در حقیقت به تعدادی از پایگاههای تجارتي در مسیر تجارت دریایی اطلاق می‌شد که به میزان متفاوتی تحت کنترل پرتغال بود. نیروی محرک موجود در پی کشورگشایی پرتغال دستاوردهای تجارتي بود تا انگیزه‌های سیاسی و نظامی، اما این نیرو با اشتیاق به گسترش دین مسیحیت به هم آمیخته بود. پاسخی که گزارش داده‌اند افراد واسکو دوگاما در کالیکوت در برابر سؤال راجع به علت مسافرت طولانی‌شان داده‌اند، یعنی «مسیحیان و ادویه» کاملاً مشهور است. این ارتباط عمیق بین مکتب و خدا، ویژگی امپراتوری پرتغال در شرق افریقا و امریکای جنوبی بود. مذهب کاتولیک و ویژگی تقریباً استبدادی دارد و این حقیقت که در مناطق تحت سلطه پرتغال کوششی برای تحمیل مسیحیت اروپایی به فرهنگ و عقاید مردم هند به عمل نمی‌آمد، بسیاری از مورخان را بر آن داشته است که تبلیغ مسیحیت پرتغالی را به عنوان دوره‌ای در تاریخ توسعه اروپا و وسیله‌ای برای آن تلقی کنند. عده‌ای دیگر هم بر این عقیده‌اند که مبلغین دین مسیح خود را تا حدی از جاه‌طلبی‌های سیاسی و تجاری هموطنانشان جدا کرده بودند.

غالباً گفته‌اند که در مستعمره‌های پرتغال تبعیض رنگ و نژاد وجود نداشته است. این نظر اغراق‌آمیز است. البته پرتغالی‌ها در این مورد معمولاً نسبت به استعمارگران هلندی، انگلیسی یا فرانسوی لیبرال‌تر بودند. حکام پرتغالی روپهمرفته پیرو این نظریه بودند که معیار کامل تابعیت پرتغالی باید دین باشد نه رنگ، و با همه آسیایی‌هایی که به دین مسیح گرویده‌اند باید مانند هم‌کیشان دیگر مسیحی رفتار شود. با وجود این، تا مدتهای مدیدی، سازمان‌های مسیحی موجود در مستعمرات پرتغالی، افراد غیر سفیدپوست را نمی‌پذیرفتند و در هندوستان نیز بین خود پرتغالی‌ها، تبعیض آشکاری مابین Reinois (آنهايي که متولد پرتغال بودند) و Indicos (آنهايي که در آسیا از والدین پرتغالی متولد شده بودند) وجود داشت. در هندوستان، حکام پرتغالی معمولاً سیاست ازدواج بین نژادها را، که آلفونسو دو آلبوکرک، فاتح گوا، پایه‌گذاری کرده بود، ترجیح می‌دادند.

دلیل دیگر ثبات طولانی‌تر نفوذ پرتغالی‌ها در آسیا، پذیرش وسیع‌تر زبان آنها بود که تبدیل به زبانی عمومی برای تجارت در مشرق زمین شده بود. حتی هلندی‌ها هم، که پرتغالی‌ها را در دریا شکست داده بودند دریافتند که انجام اقدامی جسدی در ممانعت از بکار بردن زبان پرتغالی که از نظر یادگیری و صحبت زبانی ساده بود، اقدامی بیهوده است.

واسکودوگاما در تاریخ ۱۸ مه ۱۴۹۸ سرزمین هندوستان را دید و دو روز بعد در چند کیلومتری شمال بندر کالیکوت، در بندر «کاپوکات» لنگر انداخت، ولی زامورین فرماندار کالیکوت در اواخر آن ماه او را به حضور پذیرفت و بهیچ‌وجه تحت‌تأثیر هدایای گاما قرار نگرفت. با وجود این از مضمون نامه‌هایی که گاما به همراه داشت خوشحال شد.

دومین ناوگان پرتغال تحت فرماندهی پدرو آوارش کابریلیو، در سال ۱۵۰۱ به هندوستان رسید. کابریلیو در گیر نزاع با زامورین شد و پس از اطلاع از اینکه فرماندار بندر کوجین، بندر رقیب کالیکوت، از زامورین متنفر است، و علاقه‌مند به تجارت با پرتغالی‌ها می‌باشد، به آنجا رفت و با آنها مناسبات تجاری برقرار کرد و کشتی را از محموله لفلل انباشت. بعد از آن نیز با راجای گاناکور دوستی برقرار کرد.

با وجود این در جریان تثبیت «ایالت هندوستان» پرتغال، مهم‌ترین حادثه، گرفتن بندر گوا از نیروهای سلطان بیجاپور در نوامبر ۱۵۱۰ بود. گوا از نظر پرتغالی‌ها